هرجاکه
پای اسلام رسید
نکبت آورد

بیـــــداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۷۶ ـ سال چهاردهم
کانون خردمداری ایرانیان

مسلمان بودن
هیچ
افتخاری ندارد

«داعش مراکز مذهبی را در عراق ویران کرد»
ما باید از ویران شدن اماکن مقدس مذهبی عراق همه شادمان شویم.
چونکه ایران هرچه می‌کشد از آتش هلاکت‌بار همین یک وجب خاک گورستانی می‌کشد. خاک خرافه و خون، خاک خیانت و خشم، خاک خوارکردن همه‌ی مسلمانان.

در این باره نوشته‌ی قبرهای پُر از مار و مور را بخوانید

اسلامِ حکومتی و واقعی با «ریش مردانِ» زشت‌خو وارد ایران شد و با «موی زنانِ» زیبارو، بیرون خواهد رفت. ویدا آزاد

دکتر محمدعلی مهرآسا

بررسی و نقدی در کتابهای موسوم به آسمانی!

قرآن بخش ۴۳ دنباله‌ی سوره های «حم»
سوره‌ی الدخان

این سوره در قرآن شماره‌اش ۴۴ است که در مکه نوشته شده و مشتمل بر ۵۹ آیه است.
مانند هفت سوره‌ای که قبلاً اشاره کردم، آیه نخست «حم» است و جالب این که آیه دوم باز همان «والکتاب المبین» است؛ عین سوره پیش. الدخان نیز به معنای دود است.

فارسی آیه های ۴۳ تا ۵۰ در این سوره:
«به حقیقت درخت زقوم ۴۳* غذای آدم‌گناهکار است ۴۴* مثل مس‌گداخته در شکم‌ها می‌جوشد ۴۵* مثل جوشیدن

نوشته‌ی حسن روحانی رئیس جمهور امنیتی ایران و سرنخ نام قاتل دکتر آریا منش

حسن روحانی می‌نویسد: در میان استادان دانشکده، یکی از اساتیدی که گاهی در کلاس به‌احکام اسلام حمله می‌کرد، دکتر رضا مظلومان بود که چند سال پیش در پاریس کُشته شد. وی در رشته‌ی جرم شناسی تدریس می‌کرد که موضوع درسش جزو درس‌های اختیاری دانشکده بود. [....] من دوسه جلسه به‌کلاس جرم شناسی رفتم و دیدم که آقای مظلومان در خلال بحث خود، گاهی غیرمستقیم به‌دین اسلام نیش می‌زند و اشکالاتی را مطرح می‌کند.

یکی دو جلسه تحمل کردم تا این که در یکی از روزهای ماه رمضان، ایشان مطالبی در انتقاد از دین اسلام گفت و سخنانی موهن در باره‌ی امیرالمومنین ابراز داشت. من بی درنگ برخاستم و به‌او گفتم: استاد، اجازه می‌دهید؟

مانده در رویه‌ی ۳

آب جوش ۴۶* او را بگیرید و با خواری به‌میان جهنم بکشید ۴۷* و بعد روی سرش آب جوش بریزید. ۴۸* بچش تو خود را عزیز و کریم حساب می‌کردی! ۴۹* این همان چیزی است که به آن شک داشتید ۵۰*»

آیا این سخن‌های بی‌معنی جز تخیلات یک دیوانه می‌تواند چیزی دیگر باشد؟! توجه فرمائید این آیات پشت سرهم است و باید یک موضوع را به‌خواننده برساند و القاء کند. در حالی‌که چهار آیه نخست مخاطبی ندارد و شرح ماجرای درون جهنم است. ولی آیات بعدی دستور است که گناهکار را بگیرند و با او چنان کنند که ذهن مجنون می‌خواهد. معلوم نیست به‌کی دستور می‌دهد!

این هفت سوره سند محکمی است بر هذیان گوئی‌ی فردی که هم نابغه است و هم مجنون! می‌دانیم که نبوغ و جنون همزاد و همردیف‌اند. محمد نابغه بود و نبوغش در این بود که با تمام دشمنی و عیب جوئی و اذیت و آزاری که قریش و دیگر اعراب نسبت به او روا می‌داشتند، از میدان در نمی رفت و با پشتکاری که از نابغه‌ها سر می زند، آنقدر پایداری از خود نشان داد تا خود را سلطان عربستان کرد و در دنیا مشهور شد. این هم نبوغ بود و هم معجزه. اما او دیوانه هم بود؛ و این حالت جنون از یک بیماری مقاربتی به‌او رسیده بود.

به همین دلیل بود که معاویه بن‌ابوسفیان از بنی امیّه پس از سه خلیفه‌ی راشدین، سلطنت عربستان را لایق خود و قوم بنی‌امیه تشخیص داد و خلافت علی را نه‌تنها قبول نکرد، بل با علی بطور رسمی و علنی به‌جنگ برخاست و تا او را از میان برنداشت، از پای ننشست. او می‌دانست که محمد پیامبر نبود بل پادشاه شد و اکنون این سلطنت باید به او و بنی‌امیه برسد. زیرا بنی‌امیه نیز از قریش بودند ولی با بنی هاشم (قبیله‌ی محمد) سرِ ستیز داشتند و چون پیش‌از قدرت گیری محمد ابوسفیان بزرگ قبیله و شریف و محتشم بود، در فتح مکه محمد حرمت او را نگه داشت و به‌سپاهیانش گفت: «خانه ابوسفیان مسکن امنی است و نباید به‌آن حمله شود» با وجود این ابوسفیان در همان هنگام میان مردم راه می‌رفت و به‌آنان می‌گفت بخورید و بچاپید. ولی به‌تمام مقدسات، نه اَلَهی بود؛ و نه جبرئیلی آمد، محمد می‌خواست سلطان شما و عربستان شود، که شد.

سورة‌الجاثیة

شماره ۴۵ که در مکه نوشته شده مشتمل بر ۳۷ آیه است.

آیه نخست «حم» است و هیچ مطلبی جدید در این سوره نیست مگر همان تکرار مکررات دیگر سوره های مکی.

توجه فرمائید در آیه ۱۶ این سوره نسبت به‌بنی‌اسرائیل چه لطفی نشان می دهد؛ و بعد در مدینه برسر آن بیچارگان چه فلاکتی را بار و سوار می‌کند!

آیه ۱۶: «به بنی اسرائیل کتاب و حکم و نبوت دادیم و خوراکهای پاک را روزی آنها کردیم و آنها را بر افراد جهان برتری دادیم»

آری این همان بنی اسرائیل است که در مدینه با سه جنگ و حمله همه را یا کُشتند و یا به‌اسارت گرفتند و چون بردگان فروختند. زن هایشان را نیز تصاحب کردند.

سوره‌ی الاحقاف

شماره ۴۶ در مکه نوشته شده و شامل ۳۵ آیه است.

آخرین سوره «حم» هاست. یعنی آیه نخستش همان «حم» است.

متن و مطالب سوره همان تکرار و تکرار است و هیچ مطلب تازه‌ای در آن نیست. تنها به‌نظرم آیه ۱۷ خیلی جالب است. این راگویا محمد از یکی از جوانان فهیم مکه شنیده و ندانسته در قرآن آورده است.

«وکسی که به پدر و مادرش گفت: اُف برشما، آیا به من وعده می‌دهید که ازگور بیرون آورده می‌شوم؟ در صورتی که مردمان قرنهای قبل از من، از دنیا رفته‌اند. در حالی‌که پدر و مادرش از خدا کمک می‌خواستند و می‌گفتند وای برتو؛ ایمان بیاور! وعده خدا درست است. و او می‌گفت این حرفها افسانه‌ی گذشتگان است»

تنها مطلب قابل تأمل و درست قرآن از نظر معنی و جمله بندی همین است.

می‌بینید خیلی‌ها همان زمان با خرد و شعور بوده‌اند و این تخیلات جنون‌آمیز را باور نداشته‌اند.

یکی از مطالب خنده دار و مضحک این کتاب همان سوألهای بی جائی است که محمد از جانب الله از کافران می‌پرسد. مانند: مگر ندیدید؛ مگر نمی‌دانید؛ مگر نمی‌بینید!؟ آیا کافران ندیدند؟ بیچاره کافران نیز واقعاً آن پندارها و خیالاتی را که در مغز محمد به‌وجود آمده و خود حقیقتش پنداشته است، اصلاً ندیده‌اند. زیرا ذهن دیوانه پُراز این اوهامات است.

آدم مبتلا به شیزوفرنی (دیوانه) همین است که در مغزش جریاناتی و حوادثی می‌گذرد که اصلاً اتفاق نیفتاده است؛ ولی آنها را حقیقی و واقعی می‌پندارد و توقع دارد دیگران نیز آنها را ببینند و به‌یاد داشته باشند.

از خوانندگان بیداری خواهش داریم ـ در زیر هر مقاله و یا نامه‌ای که برای ما می‌فرستید تلفن خود را هم بگذارید که در مورد آن نامه پاسخ بدهیم ـ و اگر آدرس شما عوض می‌شود اطلاع دهید که بیداری را به آدرس جدید بفرستیم. اگر اطلاع ندهید هر ماه به آدرس قدیمی شما فرستاده می‌شود.

سرنخِ نام قاتل دکتر آریا منش مانده از رویه‌ی نخست

وی پاسخ منفی داد و گفت، نه، ولی من سماجت کردم و بدون اجازه‌ی او با«بسم‌الله الرحمن الرحیم» سخنانم را شروع کردم. وی ناراحت شد و گفت: آقای دانشجو بنشین! اما من اعتنا نکردم و گفتم: شما توهین کردید و من باید پاسخ بدهم. دانشجویان برایم کف زدند و او ناچار به‌سکوت شد. من بحثم را ادامه دادم، گفتم: شما اشتباه می‌کنید و اساساً معنای دین و مفاهیم و مبانی آن را نمی‌دانید. اطلاعات شما از اسلام در حدّ یک فرد معمولی ست که مطلبی را از این و آن شنیده است و من تعجب می‌کنم با این همه، چگونه به خود، جرأت می‌دهید در باره‌ی دین و ویژگی های امیرالمومنین اظهار نظر کنید و... ایشان دومرتبه صحبت من را قطع کرد و گفت: کافی‌ست. لطفاً بنشینید! گفتم: اجازه بدهید من بحثم را تکمیل کنم و با لحن تُندی شروع کردم به‌ادامه‌ی سخن. گفتم: در همین کلاس راجع به‌مطالبی که گفتید، من آماده‌ی مناظره با شما هستم. بدانید در آینده هم هروقت بخواهید به‌اسلام توهین کنید، با جواب قاطع مواجه می‌شوید. اگر هم اطلاعاتی از اسلام ندارید ـ که مطمئنم اطلاعات درست و عمیقی ندارید ـ پس لطفاً در این زمینه سکوت کنید! دانشجویان دوباره برای من کف زدند. او با مشاهده‌ی این وضع گفت: اگر شما صحبت را ادامه بدهی، من کلاس را ترک می‌کنم پاسخ دادم: من لازم می‌دانم صحبت های خودم را تکمیل کنم. شما هرکاری که دوست دارید، انجام دهید. بار دیگر دانشجویان کف زدند و او هم با عصبانیت، کلاس را ترک کرد. [....].

بعد از این واقعه، مظلومان به‌دفتر رییس دانشکده، یعنی منوچهر گنجی رفت و از من شکایت کرد. [...] خلاصه قرار شد از این به‌بعد مظلومان راجع به‌دین اسلام صحبتی نکند و من هم [...] نظم کلاس را رعایت کنم. [...] درس جرم شناسی را [...] حذف کردم؛ چون مطمئن بودم مظلومان به‌من نمره‌ی قبولی نخواهد داد. البته من کلاس او را ترک نکردم و تا آخر ترم مرتب در کلاس او حاضر می‌شدم تا اگر دوباره توهین و جسارتی کرد، پاسخش را بدهم، اما او دیگر تا آخر ترم درباره‌ی دین و مذهب صحبتی نکرد و نیشی نزد. هنگام امتحانات [...] از هم‌کلاسی‌ها سراغ من را گرفته بود که فلانی چرا برای امتحان نیآمده است. دوستان هم‌کلاسی اظهار بی‌اطلاعی کرده بودند. اتفاقاً بعد از ظهر آن روز، من را در دانشکده دید و پرسید: چرا برای امتحان نیامده بودی؟ گفتم: لابد تصمیم گرفته بودید به‌من نمره‌ی صفر بدهید. گفت، حتماً. گفتم: من هم چون این را می‌دانستم، واحدهای درسی شما را حذف کردم. گفت: پس چرا به‌کلاس می‌آمدی؟ گفتم: برای این که اگر بار دیگر سخنی علیه اسلام گفتید، پاسخ بدهم [...].

گرچه مظلومان بسیار بد دهن، هتاک، متکبر و ضد دین بود، ولی خوش بیان بود و معمولاً برای بیان مطالب از لغات و اصطلاحات انگلیسی زیاد استفاده می‌کرد.

بیداری ـ آیا حسن روحانی که در آغاز انقلاب از مؤسسین ساواما بود، نمی‌تواند قاتل دکتر کورش آریامنش باشد؟ قاتل باید او را می شناخته که کس دیگر را اشتباهی نزند.

روان بزرگمرد پیشگام، دکترکورش آریامنش شادباد.

بخشی از نوشته بلند
میرزا آقاعسگری. مانی

من مفسد فی‌الارض‌ام

من یک ایرانی هستم و چون در یک خانواده به‌ظاهر مسلمان به‌دنیا آمده‌ام، جزو آمار مسلمانان شده‌ام! هم‌اکنون من یک مرتد فطری هستم، ارتداد را آزادانه برگزیده‌ام و جزایش را هم پرداخته‌ام. من اگر روزی بخواهم دینی را برای دنیای شخصی و در وجدان و آگاهی خودم بپذیرم، همانا دین ایرانی اشوزرتشت خواهد بود.

بی‌گمان پس‌از فروریختن رژیم اسلامی و ضد ایرانی، میلیونها دیگر از هم میهنان ما از اسلام بیرون خواهند آمد. از هم‌اکنون و زیر گلوله ها و شلاق‌های آخوندی این روند آغاز شده است. ارتداد در ایران یک موج گسترده و سراسری است. من این را پس از سرودن شعر «من مفسد فی‌الارض‌ام» دریافتم که از سراسر ایران و جهان ایرانی‌ها با من تماس گرفتند و گفتند ما هم همراه تو مرتد هستیم. چند بیت از آن شعر.((من مفسد فی‌الارض‌ام و بجای بسم‌الله می‌گویم بسم‌الانسان. حتا هنگامی که کودک هم بودم از مقابر و مُردگان متبرک می‌ترسیدم. شیر مادرم را از آب کوثر و پستان فرشتگان دروغین بیشتر دوست داشتم. ساقی میکده را هم از ساقی کوثر دوست‌تر می‌دارم. حتا پیر هم که شوم مفسد فی‌الارض باقی خواهم ماند. و سرانجام گورستان کافران را بر همجواری با مقابر قدیسان برتری خواهم داد. براستی که مفسد فی‌الارض‌ام، بجای سینه زدن می‌رقصم، مرجع تقلید من حافظ شیراز است. من رافضی‌ام، بابکی‌ام، ملحدم، قرمطی‌ام، مانوی‌ام، ایرانی‌ام، دین جهانی‌ام، عاشقم، من چیستم، اگر که مفسد فی‌الارض نیستم.))

با پوزش از شاعر گرانقدر آقای مانی که تنها چند سطری از شعر بلندش را درج کردیم.

فتوا می دهیم!!!!

چند مرکز مذهبی فتنه خیز در عراق و شام و عربستان هست که جزو میراث فرهنگی و آثار باستانی به‌حساب نمی آیند چون طبق نوشته‌های تاریخی در زیر آن گنبدها کسی و یا چیزی وجود ندارد. تخریب این مراکزِ بدبختی هیچ اشکالی ندارد. ما از خامنه‌ای و جنتی و مصباح یزدی و مکارم شیرازی و علم‌الهدا چه کم داریم که نتوانیم فتوا بدهیم!

حسین رحیمی ـ تهران

به‌من می‌گویید صبرکن، نق نزن، ایدل اندربند مشکل، از پریشانی منال ـ مرغ زیرک چون بدام افتد تحمل بایدش، آخر تاکی صبر و تحمل کنیم، از زندگی چه باقی مانده است؟ با این روش های ننگین سرخودمان را شیره می‌مالیم، چنگیز مغول با فرمان یاسای خود آمد و بر این کشور حکومت کرد، به‌دست چه کسانی؟ بدست همین ایرانیانی که با خفت و خواری خود را به‌دستگاه حکومتش نزدیک کرده بودند، چنگیزیان پس‌از ۲۰ سال راهی شدند که گورشان را گُم کنند بروند اما خود فروختگان ایرانی آنها را تا سیسد سال نگه داشتند! عرب ها آمدند و تا دویست سال باحکامی که می فرستادند ایران را غارت کردند و رفتند اما ایرانیان با خفت و زاری به‌دستگاه خلیفه در بغداد چسبیده بودند و حکومت اسلامی و خلیفه گری را نگه داشتند که تا به‌امروز برقرار است. عضدالدوله دیلمی بغداد را شکست داد اما گفت پادشاهی مرا باید یک خلیفه تایید کند! شاه قدرتمند ایران شاه عباس می‌گفت من سگ در خانه علی‌ام. ای خاک بر سر هرکسی که به‌پای بوسی عربها می‌رود! ما ایرانیان خاک جای پایشان را هم می‌بوسیم و به‌روی چشم می‌گذاریم، ای خاک بر سر ایرانیانی که به‌دنبال جلال آل احمد، بلال آل مصطفا، خلال علی مرتضا، دکتر ولایتی، دکتر فلاکتی، دکتر بی نزاکتی، دکتر کردان، دکتر احمدی نژاد، دکتر روحانی، دکتر خلخالی، دکتر لاجوردیِ جلاد رفتند. چفیه عربی فلسطینی جای پرچم شیر و خورشید را گرفته حتا دانشجویان بجای سرافکندگی به‌آن فخر می‌فروشند. رضاشاه آمد سربازها بجای خواندن دعای والزاریات، در بامدادان می‌خواندند، سپاس خداوندی را که به‌ما جان داد تا فدای ایران کنیم بجای چنگول با چنگال غذا خوردیم، بجای نشستن چهار زانو روی خاک نشستن روی صندلی را آموختیم، همه پدرهایی که به‌همت اسلام بی‌سواد باقی مانده بودند فرزندانشان سر از مدرسه و دبیرستان و دانشگاه درآوردند و همانها به‌ناگهان به‌حمایت از آخوند پاچه ورمالیده بلند شدند و گفتند تا شاه کفن نشود این وطن وطن نشود، و ظرف ۲۰ سال دوتا امام به دوازده امام قبلی اضافه کردیم که خاک پایشان را سرمه چشم کنیم. هرکس گناه را به گردن خارجی ها بیندازد گناه کرده است خاک زیرپای آخوندها را خودمان بر سرمان ریختیم نه هیچکس دیگری ـ و امروز بیشتر از فکر آبادانی اینجا، فکر آبادانی و سرفرازی غزه و سوریه و لبنان و عراقیم، **ما لایق این چوب و چماقیم.**

کودکان، عاشق موسیقی، رقص و شادی هستند. هر کودک به‌ذات خود یک هنرمند است که باید هنرش پرورش داده شود. هر دینی و حکومتی مانع شادی بچه‌ها بشود کارشان همانا در سطح نسل کُشی و جنایت است. ح. محمودی

پژمان ـ طه ـ ایران

مسلمان بودن هیچ افتخاری ندارد

از یک میلیارد و چهارسد ملیون مسلمان، هشت سد ملیون نفر کاملاً بی سوادند، یعنی ۶۰ درسد مسلمانان جهان «ماشاءاله!» سواد خواندن و نوشتن ندارند. این آمارِ خجالت‌آور شامل دولتمردان و اداره کنندگان این ۵۷ کشور اسلامی نیز می‌شود.

تعداد تمام دانشگاهها در ۵۷ کشور مسلمان جهان زیرِ ۶۰۰ دانشگاه است، در حالیکه تنها در هندوستان به‌تنهایی ۸۵۰۰ دانشگاه وجود دارد، در آمریکا با جمعیت خیلی کمتر از هندوستان بیش‌از ۶۰۰۰ دانشگاه به‌امر تدریس در علوم گوناگون اشتغال دارند.

در مقایسه، درسد بی سوادی در کشورهای غیرمسلمان مانند ژاپن و دانمارک صفر درسد است. تعداد دیپلمه‌های بنگلادش مسلمان ۱۲۲ میلیون جمعیت برابر دیپلمه های هلند غیر مسلمان است که فقط ۱۵ ملیون جمعیت دارد. و تعداد دیپلمه‌های استرالیا با ۱۹ میلیون جمعیت ۴۰ هزار نفر بیشتر از دیپلمه های پاکستان مسلمان ۱۴۰ ملیونی است.

این مسلمان ها گویی به‌جهان آمده‌اند که فقط کارخانه بچه سازی راه بیندازند و جهان را به‌آشوب و گدایی بکشانند.

بخشی از نوشته محمد نوریزاد در درون ایران

باور کنید من به‌عنوان یک مسلمان شیعه این روزها از خیلی چیزها خجالت می‌کشم، اگر بتوانم از ظهور خصلت های خلخالی‌گون و فلاحیان وش که پیش از آمدن طالبان و داعش شگردهای قصابی آدم‌ها را به‌نام مبارک شیعی خود به‌ثبت رسانده‌اند بگذرم و اگر بتوانم از هزار جور مفسده جاری در سپاه و غارت گری‌های متداول اسلامی شیعی عبور کنم نمی‌دانم با این داستان رؤیت هلال ماه رمضان چه کنم که هر ساله یکسد و پنجاه گروه از جانب رهبری و سایر علما آسمان را می‌کاوند تا مگر با چشم خود برآمدنِ ماه را در پایان ماه رمضان ببینند تا رسماً ماه روزه گرفتن به پایان بیاید. در حالیکه دنیای علم و عقل و تجربه که می‌تواند ثانیه های خسوف و کسوف پانصد سال آینده را همین اکنون رصد کند به‌کل بساط و دکان شیعی که ما آراسته‌ایم می‌خندد. این غوغا به‌دکانی مربوط است که هر مرجع برای کار و کسب خود پهن کرده است.

قرار بود شهر حضرت معصومه! «قم» واتیکان اسلامی شود، اما شهر حضرت، شد بزرگترین روسپی خانه‌ی اسلامی ایران

دکتر م ـ مهرآسا

دعا کردن و توسل جستن نشان کمال بلاهت است!

دعا کردن و خواهش و تمنا از نیروهای غیبی برای پذیرش خواستها و تمناهای آدمی و رفع گرفتاریها، عادتی است که از زمان غارنشینی تاکنون همچنان میان مردمان کم خرد جریان داشته و دارد؛ و آدمیان هرگاه به‌مصیبتی گرفتار شده‌اند که حد فهم و توانشان در مبارزه با آن لنگیده است، به این عنوان که اگر تمنا و استغاثه کنند حتماً پاسخ خواهند گرفت، خود را فریفته‌اند.

به‌گمان من، امروز دعا کردن نشان خداشناسی نیست، بلکه برعکس، نشان جهل و عدم شناخت و معرفت دعاکنندگان و توصیه کنندگان دعاست نسبت به‌نیرویی که آن را خالق و گرداننده‌ی جهان می‌دانند. زیرا رأفت و مرحمت اگر در منبعی وجود داشته باشد و از صفات برجسته و مهم آن منبع باشد، نیاز به‌انگیزه و تحریک ندارد و باید جزئی از صفات و رشحات دایمی دارنده‌اش باشد و همواره تراوش کند. خدا را سلطانی قهار پنداشتن و به‌درگاهش زاری و التماس کردن تا قلبش نرم شده و غضبش آرام گیرد، دقیقاً نشان عدم شناخت است و سبب کوچک شمردن صاحب آن کمالات می‌شود. اصولاً دعا کردن برای شفای مریض و رفع حاجات، نقض غرض است. زیرا مطابق باور مومنان «داء و دوا» یعنی ناخوشی و درمان از مشیت الهی است. یعنی مومنان می‌گویند: خدا هم مرض را می‌دهد، و هم شفا را؛ و این تضاد و دوگانگی در هرجا و هرکس باشد، یا نشان ستمکاری است، یا نادانی. آیا ممکن است پزشکی، به‌بیمار خود میکرب حصبه تزریق و او را بیمار کند، آنگاه به‌درخواست بیمار و اطرافیان، به‌مداوای مریض بپردازد و دارو تجویز کند؟... دعا کردن برای بیمار، در پیشگاه خدایی که او را مریض کرده است، عین همین است. اگر معتقدید خدا بیماری می‌دهد و مشیتش براین است کسی را مریض کند، آیا دعا کردن و طلب شفا از او بی جا و همانند رشوه دادن نیست؟ این خدا، با خان و ارباب ده که رعیّت را به زیر فلک می‌گیرد و تا کدخدا شفاعت نکند دست از او نمی‌کشد، چه تفاوتی دارد؟ در مورد روزی و درآمد و ثروت نیز، آیا اگر یک روز کبوترها و یا هر حیوان دیگر از لانه بیرون نیایند و به‌دنبال دانه نروند، هیچ نیروی غیبی دانه در لانه شان خواهد ریخت؟ اگر چنین اتفاقی بیفتد، قطعاً دعاهای بشر نیز مستجات خواهد بود. به‌قول حافظ بزرگوار

سکندر را نمی بخشند آبی　به زور و زر میسر نیست این کار

دعا، نه روح را آرامش می‌دهد و نه روان را تسکین می‌بخشد. تنها سبب فریب آدمی و باعث غفلتش از واکنش های لازم در برابر مصائب می‌شود؛ و شعورشان را در مبارزه با مصائب گُم و مفقود می‌کند. کسانی که به‌دعا رو می‌آورند و از خدا و ارواح طیبه!! می‌خواهند که حاجتشان را برآورد، فقط بیچارگی و درماندگی و گُمراهی خویش را نمایش می‌دهند. ضمناً، مُرده مُرده است، چه انسان، و چه یک تک سلول. و از مُرده هیچ کاری برنمی‌آید چون نابود شده است. سعدی می‌فرماید:

یکی روستائی سقط شد خرش
علم کرد بر تاک بستان سرش
جهاندیده پیری براو برگذشت
چنین گفت خندان به ناتور دشت
که این دفع چوب از سر و گوش خویش
نمی‌کرد و اکنون که مُرده است و ریش

دعا کردن، یعنی خود را فریب دادن؛ دعا کردن یعنی نمایش عدم آگاهی؛ دعا یعنی جهل خویش را نشان دادن؛ دعا کردن یعنی خود را حقیر شمردن؛ یعنی وقت تلف کردن و...

بیداری ـ قابل توجه آقای ساسان کمالی و دو فالگیر و جن‌گیر که هر هفته در برنامه های شما تبلیغ خرافات می‌کنند.

در علم، هیچ نوع مدرکی که موجودات زنده، انرژی خاصی از بدنشان بیرون بیاید وجود ندارد.
دکتر علی نیری ـ دانشمند فیزیک و فضا شناس
و بدینوسیله ادعاهای انرژی درمانی مردود می‌باشد.

پز ندهیم

پز ندهیم، ما همینیم که رهبران کشورمان فالگیرها و جن‌گیرها هستند. این عبا و عمامه‌داران که در همه روستاها و شهرستانها به‌تعداد زیاد دیده می‌شوند از آسمان نیامده‌اند و از زیر زمین هم پیدایشان نشده است. همه آنها در کشور عزیز ما در کوچه ها و پس کوچه ها و در همسایگی خانه تک تک ما به‌دنیا آمده و رُشد کرده‌اند، و آنها در اثر شایستگی های داشته و نداشته ما خود را به‌اینجا رسانده‌اند که اینک حاکم جان و مال و ناموس و زندگی ما شده‌اند. از ماست که بر ماست، ما اگر آنها را باور نمی‌کردیم کار به‌اینجا نمی‌کشید، همه و همه از بالا تا پایین به‌این اوباش دروغگو قرن هاست احترام می‌گذاریم و جلویشان دست بسینه می‌شویم. آخوندها آئینه تمام نمای قدِ ناراست خودمان هستند، چرا از واقعیت فرار کنیم و فقط آنها را باعث عقب ماندگی خود بدانیم. در قرن بیست و یکم، در آمریکای پیشرفته، ایرانی‌ها باتحصیلات فوق دکترا در شب مرگ علی پسر ابوطالب عرب را باید می‌رفتید و در بنیاد ایمان می‌دیدید که چگونه این فوق دکتراها دارندگان یک کتاب بی‌محتوای سراسر پرت و پلاگویی را در فرق سر بی‌مغز خود گرفته زار زار گریه می‌کردند. از خانم‌ها نگوییم بهتر است که براستی آبرویی برای ایران باقی نگذاشته‌اند.

ما ایرانیها با مردمان عرب ، که خود درحال سوختن در آتش اسلام هستند هیچگونه سردشمنی نداریم آنها خود بیشتر ازما قربانی این دین اهریمنی شده اند مشکل ما اسلام است نه عرب

پرویز مینویی

علی در جهنم

بعداز عثمان شورشی آغاز شد که می رفت به غارت بیت‌المال و خزانه گرانقیمت آن بیانجامد که بزرگان اسلام نزد علی آمدند و از او خواستند بر طبق قرآن و سنت خلفای پیشین، حکومت را به‌دست بگیرد، علی پاسخ داد، من محمد و قرآن را قبول دارم امّا برابر سنت خلیفه‌های پیشین عمل نمی‌کنم!که پذیرفتند و علی شد خلیفه چهارم و همه با او بیعت کردند، جز معاویه که خود را خلیفه خواند! علی در نامه‌ای که به‌معاویه نوشت و در نهج‌البلاغه در بخش نامه‌ها آمده است، می‌نویسد، ای معاویه، بعداز محمد، مهاجرین و انصار جمع شدند و ابوبکر را انتخاب کردند و همه با او بیعت کردند و بعد هم همان ها عمر و سپس عثمان را انتخاب کردند و با آنها بیعت نمودند، حالا هم مرا انتخاب کرده‌اند و تو باید بیعت کنی و ادعا هم نکرد که من امام هستم و برگزیده خدا هستم، معاویه نپذیرفت و اختلاف و جنگ بالا گرفت و در نهایت قرار شد موضوع با مساله واسطه و حکمیت حل شود. در جلسه حکمیت عمرو عاص نماینده معاویه به‌ابوموسی اشعری نماینده علی خدعه زد و به‌او گفت تو علی را خلع کن، من تو را به خلافت برمی‌گزینم، ابو موسی باور کرد و علی را خلع کرد و معاویه را به‌خلافت برگزید، در آغاز علی و یارانش پذیرفتند اما بعداً گفتند عمر و عاص حقه بازی کرده و ابوموسی اشعری را گول زده است و دوباره اختلاف و جنگ شروع شد. عده‌ای از مسلمانان گفتند علی و معاویه هردو سبب کُشته شدن مسلمانان می‌شوند و باید هر دو را از میان برداریم. ابن‌ملجم مرادی مأمور کُشتن علی شد. در اینجا آخوندهای شیعه به‌تله افتاده‌اند، اگر بگویند علی نمی‌دانست برای کُشتن او آمده‌اند که نمی‌تواند امام باشد و از همه چیز آگاه، و اگر می‌دانست چرا جلوی او را نگرفت؟ مسلمانها برای رهایی از این تناقض و دوگانگی گفتند ابن ملجم مرادی در مسجد خوابش بُرده بود و علی که وارد مسجد شد او را بیدار کرد و گفت مأموریت خود را انجام بده! اگر چنین باشد علی به‌عمد خود را به‌هلاکت رسانده است و اگر کسی در اسلام خود را به‌عمد به‌هلاکت برساند گناه بزرگی مرتکب شده و جایش در جهنم است. و علی باید اکنون در جهنم باشد.

به‌برنامه‌های تلویزیونی آقای مینویی در سه تلویزیون عصر امروز ـ E 2 و مردم تی وی و رادیو هوستون که در هفته چندین بار پخش می‌شود توجه فرمایید. برای ارتباط با آقای مینویی با ایمیل زیر تماس بگیرید.

Parvizminooee@msn.com

اگر پدران ما ۱۴۰۰ سال پیش شکست خوردند، چرا اکنون ما باید تاوانش را پس بدهیم. دکتر لطف‌اله روزبهانی

انسان های ناب و نایاب

در صف نانوایی نوبتم که رسید گفتم چهارتا، شاطرآقا ۴ نان سنگک را تا کرد و داد بدستم و گفت ۲۸۰۰ تومان، هفته پیش همین چهار عدد سنگک را ۲۰۰۰ تومان گرفته بود و در جیبم ۲۰۰۰ تومان بیشتر نداشتم، به شاطرآقا گفتم یکی از نانها را بردار ۸۰۰ تومان کم دارم. پشت سرم در صفِ نوبت، یک کارگر رنجور با لباس مندرس ایستاده بود تا دید من ناراحت شده‌ام و مرتباً جیب هایم را می‌گردم دستش را دراز کرد و یک عدد هزار تومانی داد دست نانوا و به‌من گفت قابلی نداره، تا آمدم حرفی بزنم گفت خجالتم ندهید، نمی‌دانستم چه بگویم و برای این همه لطافت احساس و بزرگی چه کنم، آدرس‌اش را خواستم، گفت ای آقا، شما هم اگر جایی دیدی کسی نیاز دارد کمکش کن، آن وقت با هم بی‌حساب می‌شویم! نمی دانستم پاسخ مهر و بزرگی او را چه بدهم، تنها، بوسه‌ای برگونه های خاکی‌اش زدم و رفتم.

زندگی هدیه ارزشمندی است که انسان های خوب بما می‌دهند و اگر آنها نباشند هیچ خدایی نمی‌تواند زندگی را قابل تحمل نماید. افسوس که آدم های خوب نایاب وکمیاب‌اندکه جهان را چنین بلبشو و متشنج می‌بینم. همین بیداری را که مشتاقانه هر ماه انتظارش را می‌کشید از میان چند هزار خواننده تنها با یاری سه چهار تن از همان انسانهای کمیاب و استثنایی چهارده سال است بطور منظم منتشر می‌کنیم.

آری زندگی هدیه ارزشمند انسانهای خوب روزگار است به‌سایر انسانها. چهار ستون بنای رفیع زندگی را قامت بالا بلند چنین از خودگذشتگان و عاشقانی سرپا نگه داشته است. برای این انسانها افزون برافزون خوشحالی و تندرستی آرزو کنیم.

«داعش ابنِ محمد»

داعش چه می‌کند و چه می‌گوید که محمدابن عبداله نکرد و نگفت ـ مگر محمد از غیر مسلمانها نخواست یا مسلمان شوند یا جزیه بدهند؟

امروز هم داعش به مسیحیان در عراق همین را می‌گوید.

مگر محمد پیامبر الله به‌کمک داماد و پسر عموی گرامی‌اش علی‌ابن ابیطالب گردن نمی زد، قافله نمی زد، حرمسرا راه نمی‌انداخت.

داعش هم دقیقاً همان کار را می‌کند. هیچ مسلمانی، اگر مسلمان واقعی باشد نمی‌تواند از داعش ایراد بگیرد و با ابوبکر البغدادی بیعت نکند و همسر و دخترش را در اختیار لشکر او قرار ندهد و اموالش را به‌دست پسران او نسپارد و ....و ....و

برگردان محمد خوارزمی

بقیه از شماره پیش

از صومعه تا انکار خدا

نوشتیم که کشیش «ترزا مک‌بین» پس از اندیشه زیاد و مطالعه و دقت در نوشته های انجیل متوجه شد چنین خدایی نمی‌تواند وجود داشته باشد که در این کتاب مقدس فرمانروای میلیونها انسان شده است. تا جایی که از شک به‌یقین رسید، یکشنبه‌ها به‌ناچار در کلیسا با مردم به‌دعا خوانی مشغول می‌شد و بقول خودش خدمت می‌کرد به‌خدا و دوشنبه ها به جلسه «ای - تی - ایست» ها «بی خدایان» می‌رفت و در آنجا به‌سخنرانی مشغول می‌شد و از اتفاقی که درون قلب و مغز او رُخ داده بود سخن می‌گفت. و اینک بقیه ماجرای زندگی کشیش «ترزا مک‌بین»... پرسش نخستی که برای این کشیش مطرح شد، این بود که آیا مسیح تنها راه رسیدن به خدا بود؟ آیا یک خدای مهربان می‌تواند برای ابد بندگانش را دچار عذاب کند؟ آیا هیچ دلیلی می‌توانست برای وجود خدا پیدا کند و سرانجام او روزی به‌آخر خط رسید و هیچ دلیل قانع کننده‌ای برای ادامه راه در خود نمی‌دید. کشیش در ادامه این اندیشه ها می‌نویسد، من بنوعی و بشکلی متوجه شدم، که من ایمان ندارم و من یک خدانشناس هستم و با گفتن من «ای - تی - ایست» هستم شوکه شدم ولی احساس درستی داشتم. یادم آمد یکسال پیش اتفاقی سایتِ www.theclergyproject اجتماع کشیشانی را که ایمانشان را از دست داده بودند پیدا کرده بودم و برای خودم همراهانی یافته بودم و راه‌گریز آسان نبود. ابتدا با سر و وضع معمولی به دنبال کار گشتم، هر صاحب کاری می‌پرسید قبلاً چکار می‌کردی ناچار بودم راست بگویم (دیگر کشیش نبوده که بتواند دروغ بگوید). وقتی می فهمیدند کشیش بوده‌ام و می پرسیدند چرا می‌خواهی دست از این مقام والا برداری نمی‌دانستم چه جوابی بدهم و ناراحتی هایم را در راه برگشت به‌خانه روی آی فون خود بازگو می‌کردم.

در یکی از این ضبط ها در حالیکه در صدایش نومیدی موج می‌زند، می‌گوید «خوب حالا چه خاکی بسرم بریزم» در حقیقت تنها راه چاره کار در جایی مانند مک دانالد یا استارباکس بود، حتا در آنجا آنها همان پرسش را خواهند کرد. به‌فکر افتادم خانه های مردم را تمیز کنم و پول زیادی در بیاورم اما کسی از من سئوالی نخواهد کرد.

در روز ۱۸ مارس که با اتومبیل باید به کلیسا میرفتم، دریافتم که دیگر نمی‌توانم پشت میکروفون بروم و آن دروغ های بزرگ را برای مردم تکرار کنم، وجدانم دیگر به‌من این اجازه را نمی‌داد و تحمل این کار را نداشتم.

در آی فون خود می‌گوید «من باید از کلیسا خارج شوم، فکرش مرا به‌وحشت می‌اندازد، واکنش مردم چه خواهد بود» دو روز پیش از این جریان در شانزدهم مارس در کنفرانس آمریکایی‌های بی دین در Bethesdo به‌نظر میرسد «مک بین» به سرگیجه دچار شده است او باید در جلوی ۱۵۰۰ نفر از خداناباوران ظاهر شده و رسماً اعلام کند که یک خداناباور است.

او می‌گوید، خیلی ناراحت هستم ولی در همین حال هیجان زده، دیشب چون کودکی به‌خواب رفتم چون می‌دانستم مجبور نخواهم بود دیگر مزورانه دروغ بگویم و زندگی کنم، چقدر احساس آزادی می‌کنم. چند لحظه بعد مک‌بین در اتاق نیمه تاریک سالن کنفرانس قدم به‌روی صحنه می‌گذارد، صحنه کاملاً متفاوت و سخنانی به‌دور از ریا و توهم. نام من ترزا است تا به‌امروز یک راهبه بودم، در کلیسای متدیست خدمت می‌کردم و فکر می‌کردم به‌خداوند خدمت می‌کنم. تماشاچیان می‌خندند و من اینک یک خدانشناس هستم، سدها نفر بپا می‌خیزند و بیش از یک دقیقه در سالن کف می‌زنند و هورا می‌کشند. مک بین از آنها بخاطر گذشته نادرستش عذرخواهی می‌کند. او می‌گوید من فکر می‌کردم به‌راه راست گام برمیدارم و شما کسانی بودید که می‌باید در آتش جهنم می‌سوختید و خوشحالم که بگویم من هم با شما خواهم سوخت و دوباره خنده و دست زدن مردم سالن را پُر کرد.

بقیه و پایان ماجرا که خداباوران چه برسراو آوردند در شماره آینده.

بابک بابکان ـ بی باک خرمدین

مجسمه بابک خرمدین فرزند آذبایجان ایران را در باکوی آذربایجان واقع در روسیه با چه جلال و ابهتی در میدان شهر نصب کردند. بابک به‌همراه مازیار و برادرش برعلیه حکومت اعراب قیام کرد و با خیانت افشین به‌دست خلیفه بنی عباس پس‌از تحمل زجر بسیار کُشته و اعدام شد. بابک یکی از اسطوره‌های درخشان تاریخ ایران است (که متأسفانه ایرانی ها به‌اندازه یک سدهزارم نام حسین و حسن و علی و نقی نام بزرگوار او را به زبان نمی‌آورند). در روز اعدام بابک که با تشریفات خاصی و با سر و صدای زیادی در برابر خود خلیفه عباسی انجام شد بنا به‌نوشته ابن‌الجوزی، نخست یک دست بابک را به‌شمشیر زدند و خون از بازویش فوران کرد و بترتیب دست و پاهای دیگر او را بریدند، در همان حال که بابک به‌زمین غلتیده بود بدستور خلیفه شکمش را پاره کردند، پس از ساعتی سر از بدنش جدا نمودند. این روز شوم دوم صفر سال ۲۲۳ هجری در تاریخ ثبت شده است. پس از کُشتن بابک خلیفه دستور داد آذین برادر بابک را نیز به‌بغداد بفرستند و او را هم مانند بابک بکُشند طبری می‌نویسد وقتی دژخیم دستها و پاهای آذین را می‌برید او نه‌واکنشی نشان می‌داد و نه‌فریادی زد، جسد این مرد را نیز در بغداد بر دار کردند.

شجاع‌الدین شفا ـ تولدی دیگر

به یاد آقای شفا و بابک خرمدین که فراموش نشدنی هستند

نامه های وارده

* شخصی بنام «اوهو» در آلمان یک موتور یک سیلندر را اختراع کرده بود که بوسیله آن آب از چاه بکشند دونفر آلمانی دیگر براین شدند از این موتور برای یک درشکه بدون اسب بهره بگیرند و مسافر جابجا کنند. ولی کلیسا با ساخت و فروش این درشکه ها مخالفت کردند، کشیش ها گفتند هرکس بیش از ۲۰ کیلو متر در ساعت حرکت کند خون در بدنش منجمد می شود و از آن پس هیچکس حاضر به‌خرید این درشکه‌های موتوری یعنی نخستین ماشین های ساخت بشر نمی‌شد. آن دو به‌فکر افتادند این درشکه بدون اسب را در یک کشور دیگر بفروش برسانند. در نتیجه کشور اسپانیا ۲۰ دستگاه از آن را سفارش داد مشروط براینکه نام آن را بنام دختر کنسول اسپانیا «مرسدس» بگذارند، نام یکی از آن دوتن که درشکه بدون اسب را اختراع کرده بودند هم کارل بنز بود که در نهایت نام آن خودروشد مرسدس بنز و ادعای کلیسا مانند سایر ادعاهای آنها دروغ از آب درآمد و مرسدس بنز امروز با سرعت ۱۵۰ کیلو متر در ساعت براحتی حرکت می‌کند و خون کسی هم منجمد نمی شود. انوشیروان اختیار

* نوشته بودید اسلام اروپا را گرفته است، آری غرب نادان از ترس کمونیست خودش را با طناب اسلام در حال دار زدن است. نوش جانشان بادکه خودکرده را تدبیر نیست. ترسیدندکمونیست مذهبشان را بگیرد اینک اسلام در حال گرفتن جانشان است. حمید صیادی

* آخوندها می‌گویند رمضان ماه ضیافت خداست! ضیافت خدا یعنی گرسنگی، تشنگی، بیماری، عصبانیت، بی‌خوابی و بیکاری؟ ضیافت خداکه این باشد قحطی او چگونه خواهد بود؟ داش غلام.

درکشورهای اروپایی هم سر وکله داعشی‌ها پیدا شده است و بعضی جاها ناگهان خیابانها را قرق می‌کنند و الله‌اکبرگویان راه پیمایی کرده یا برای جلب توجه مردم ته شان را برای نماز بسوی خدا هوا می‌کنند. داعشی‌های آلمان اعلامیه‌ای داده‌اند تقریباً به‌این مضمون، ما آب و برق را مجانی می‌کنیم، وسایل نقلیه را مجانی می‌کنیم، مترو را مجانی می‌کنیم، ما به شما عظمت و عزت می‌بخشیم. (و اگر هنوز دلخوش به‌این‌ها نباشید سرتان را هم مجانی از زیر خرخره خیلی راحت و تمیز می‌زنیم و اصلاح دائمی می‌کنیم)! الف ـ م

تعدادی ازمشترکین که مدت زیادی بود حق اشتراک نپرداخته بودند از لیست پستی درآمدند وبقیه نیزازشماره بعد بیداری دریافت نخواهند کرد

برزو از ایران نوشته

به قیافه‌های دولتمردان ایران نگاه کنید ۸۰ درسد آنها قیافه ایرانی ندارند چون تا دو نسل پیش اجدادشان از لبنان و عراق و فلسطین آمده‌اند و بهمین دلیل است که از فلسطین پشتیبانی سفت و سختی می‌کنند. در تلویزیون جمهوری اسلامی از جنگ اسرائیل و فلسطین فقط صحنه هایی را نشان می‌دهند که مادرها بچه های زخمی و مُرده خود را در بغل می‌گیرند، معلوم نیست این بچه ها کجا بودند که مادرانشان سالم‌اند مگر در جنگ مادر بچه هایش را در خیابان و حتا مدرسه تنها رها می‌کند. صحنه‌های فیلمبرداری نوعی است که معلوم است جمهوری اسلامی دارد بهترین بهره‌ها را از آن می‌برد و چند تیم متحجر فیلمبرداری در آنجا مشغول صحنه‌برداری هستند، معلوم نیست ما ایرانی ها تاکی باید به دادن جزیه به‌اعراب ادامه بدهیم، من در عراق بودم خود اعراب به فلسطینی ها می‌گویند، بیکران مفتخورا! چون نزدیک به ۵۰ سال است با پول نفت این و آن زندگی خوبی دارند. به‌عکس و فیلم جوانهای فلسطینی دقت کنید بیشتر لباس‌های مارکدار می‌پوشندکه جوانهای ایرانی آرزویش را دارند، در زمانی که ما با صدام می‌جنگیدیم دیده نشد یک عرب برای ایران اشک بریزد و بسیاری از جوانان عرب اعم از فلسطینی و عراقی و مصری و اردنی به صورت مزدور و داوطلب برای جنگ با ایران به صدام می‌پیوستند. ایران تنها کشور شناسنامه دار قدیمی است اما تنها در منطقه و هیچ دوستی ندارد. عربها در نجف و کربلا از خاک آبریزگاههای خود برای ایرانیان مهر نماز می سازند که دشمنی خود را نسبت به‌ایرانی ها نشان دهند. هیچکدام از این کشورهای عربی مانند ما پا روی منافع ملی خود نمی‌گذارند. ما در این کار خبره هستیم که با دستان خود آنچه داریم تقدیم دشمن کنیم.

کتابهای خواندنی

* **«شخصیت محمدی»** نام کتابی است از نویسنده عراقی بنام عبدالغنی‌الرصافی باترجمه‌ی م ـ شاپوری. این کتاب را تهیه کنید و بخوانید، و ببینید خود عربها محمد را چگونه معرفی می‌کنند.

* **«سفربرگذشتنی»** نام کتابی است از محمد رضا توکلی صابری. کتاب شرح سفر مسیر نویسنده است در مسیری که ناصر خسرو در سن چهل سالگی به‌عزم رفتن به حج بخش بزرگی از جهان اسلام را در سده پنجم طی کرده بود. صابری پس‌از قرن ها، خود با تحمل رنج سفر همان مسیر را در پی یافتن آنچه بر ناصر خسرو گذشته پیموده و خاطراتش را نوشته است. آقای مهرداد خردمند معرف کتاب، کتاب را مانند سفرنامه ناصر خسرو بسیار خواندنی ارزیابی کرده است.

یک نامه از ژنو ـ سویس

چند ماه پیش یکی از دوستان و مشترکین قدیمی نشریه بیداری از ژنو با ما تماس گرفت و طی یک گفتگوی چند باره اظهار داشتند تنی چند از دوستان فرهنگی در ژنو مایلند هزینه یک برنامه تلویزیونی را برای برنامه جنبش رهایی از اسلام که بیداری از عوامل به‌وجود آورنده آن است به عهده بگیرند. بشرطی که این صدا در ایران شنیده شود. با چند تلویزیون تماس گرفتیم پاسخی نگرفتیم، تلویزیون اندیشه تنها جائی بود که هم صدایش در ایران شنیده می‌شد و هم ظاهراً آزادی بیان بیشتری در آن وجود داشت. اما پاسخ تلویزیون اندیشه به‌ما منفی بود و مدیر تلویزیون هم هرگز به‌پرسش ما مستقیماً پاسخ نداد و موضوع را به‌دست فراموشی سپردیم و منتفی شد. تا اینکه نامه زیر توسط همان دوستانِ ساکن سویس برای درج در بیداری به‌دست ما رسید که خلاصه‌ای از آن را می‌خوانید.

با درود به‌دوستان در بیداری ـ مدتی میشد که خانم دکتر نهضت فرنودی در تلویزیون اندیشه مطالبی راجع به عرفان عنوان می‌کرد و باورهای عرفانی و درویشی و طریقت و شریعت شرق را به‌روان‌شناسی غرب مرتبط می‌نمود. و از آن عجیب‌تر ایشان تلاش زیاد می‌کند که طریقت را مکمل شریعت بنامد.

تعدادی از دوستان آشنا به مسایل عرفانی در سویس علاقمند شدند در یک میز گرد تلویزیونی با خانم فرنودی به مناظره بنشینند و ادعاهای ایشان را ردکنند. در پی این تصمیم با خود خانم فرنودی تماس گرفته شد، ایشان فرمودند اشکالی ندارد اما من به‌تنهایی توانایی این مناظره را ندارم و آقایی بنام حقی بایستی با من باشد و ایشان ۲۰۰۰ دلار پول می‌خواهد. پس‌از گفتگوهای زیاد دوستان ما حاضر به‌پرداخت مبلغ شدند که برای اجرای چند برنامه بپردازند، خانم فرنودی فرمودند تلویزیون هم پول می‌خواهد، با آقای کاردان مدیر تلویزیون تماس گرفتیم ایشان هم ۵۰۰۰ دلار برای چند برنامه درخواست کرد، بهر شکلی بود مبلغ درخواستی ایشان هم پذیرفته شد اما با کارشکنی در باره ساعت برنامه در نهایت آقای کاردان از دادن برنامه خود داری نمود و مسلم بود که نه خانم فرنودی و نه آقای کاردان به اجرای چنین برنامه‌ای از اول موافق نبودند اما سخن آخر را اول نگفتند. ساعت درخواستی ما را به مسیحی‌ها دادند اما به‌ما ندادند، پرسش ما این است که چرا رسانه‌های ایرانی از انتقاد در مسایل دینی و عرفانی ابا دارند و این روشنگریها درکجا بایدانجام شود. امضاء محفوظ ژنو ـ سویس

ویراستاری شعر شما هر قطعه (زیر ده بیت) ۱۰ دلار
ویراستاری کتاب شما هر صفحه ۱ دلار (868)335_6183
پیش‌از اینکه اقدام به‌انتشار و چاپ اثر خود کنید ویراستاری ضروری است.

از اینترنت

داعش تخریب تعدادی زیارتگاه و مراقد و حسینیه‌های استان نینوا را در عراق آغاز کرد.

این اقدام مرا به‌یاد پول و طلا های ملتِ فلکزده‌ی ایران انداخت که برای این زیارتگاه‌ها پرداخته‌اند. همین چندی پیش بود که ضریح جدید امام حسین با پانزده میلیارد تومان هزینه به‌عراق فرستاده شد، به‌قول شیعه نیوز، گنبد بارگاه امام حسین نیاز به ۲۴ هزار خشت طلا داشت و ما برایش فرستادیم!! توسعه صحن حرم امام حسین در کربلا، حضرت زهرا در نجف، امامین جوادین در کاظمین، امامین عسگری در سامرا را با پول گرفته شده از روستائیان و مردم فقیر انجام دادیم. از پول نفت مردم خرمشهر و آبادان که هنوز پس‌از ۲۵ سال گذشتن از جنگ ایران و عراق خرابه باقی مانده است بسیاری از مقابر را در جابجای عراق و سوریه تعمیر و ترمیم و گاهی دو طبقه کردیم مانند دو طبقه کردن بین‌الحرمین. علاوه بردرون مقبره ها در اطراف آنها هرچه دستمان رسیده بیمارستان و کلینیک و پارک و مجتمع مسکونی ساخته‌ایم و این در حالی است که ما باید غرامت جنگ تحمیلی را می‌گرفتیم آن را نگرفتیم و ده‌ها برابرش هم دستی دادیم! لابد برای سپاسگزاری از کُشتاری که از ما کردند! بجای دریافت خونبهای کسانی مانند مادر من که در اثر بمباران عراقی ها در خرمشهر کُشته شد دستخوشی هم به‌قاتلان مان داده‌ایم. کی می‌شود داعش ترتیب این گور پُر هزینه خمینی را بدهد و ما را خوشحال کند؟

بهنام ـ درفیس بوک نوری زاد

در دوران بت‌پرستی مردم با دست خود مجسمه‌هایی می‌ساختند و آن ها را نیایش می‌کردند، آن بت پرستی‌های بی غل و غش و ساده بسیار شرف داشت به‌بتی که محمدابن عبداله ساخت و درگوشه‌ای از آسمان پنهانش کرد و خودش را نماینده او خواند.

سراسر قرآن پُر است از اندیشه ها و تمایلات خود محمد که بسیاری از آنها تمایلات بیمارگونه جنسی است که نشان از اعتیاد شدید او به‌کودک آزاری و زن ستیزی دارد. و شوربختانه آن بت خیالی آسمانی همچنان در اذهان بسیاری از مردم زنده است و بجای یک نماینده ما هزاران نماینده ریز و درشت جهان ما را پُر کرده و به‌اندیشه های واپس مانده محمد، جان زنده می‌بخشند. پوراندخت

ما ایرانیها با مردمان عرب ، که خود درحال سوختن در آتش اسلام هستند هیچگونه سر دشمنی نداریم آنها خود بیشتر از ما قربانی این دین اهریمنی شده اند مشکل ما اسلام است نه عرب

سیاوش لشگری

قبرهای پُراز کرم و مار و مور

پرستش بهر شکلی یک کار کاملاً خرافی است، رفتن به‌زیارتِ انسان مُرده هم نوعی پرستش است که از پستی اندیشه و کمبود عقل سرچشمه می‌گیرد. مگر انسان زنده بدنبال انسان مُرده راه می‌افتد؟ به‌دنبال زنده نباید رفت چه رسد که مُرده باشد و هیچ آثار مفید و ارزشمندی هم از خود بجای نگذاشته باشد.

در زیر سنگ گور هیچکدام از گنبدهای مذهبی و مثلاً مقدس بجز کرم و مار و مور و سایر موجودات موزی دیگر نه جسمی، نه اسکلتی و نه حتا پودر استخوانی باقی مانده است. همه را حیوانات نوش جان کرده‌اند. صاحبان این گورها هم که خدمات شایسته و بزرگی برای بشریت انجام نداده‌اند. آنچه هم که خاطره و تاریخ از آنها نقل می‌شود داستان زنبارگی ها وکُشت وکُشتاری است که آنها انجام داده‌اند. آیا شرم‌آور نیست انسان امروزی و در عصر فضا و دانش به‌سر قبر پُراز جانورها گلدسته برپا کند و بنشینند های های گریه کند؟ انسان پس‌از مرگِ عزیزترین بستگان مانند مادر و پدرش سالی یکی دوبار آنهم به‌زور و تا زمانی که هنوز اسکلتی از آنها باقی است به سر قبرشان می‌رود و رفته رفته به‌فراموشی می‌روند که سالی یکبار نامشان هم به‌زبان نمی‌آید. اما همین آدم‌های ناآگاه و براستی بی‌سواد هر روز و هر هفته و هر ماه و سال آرامگاههای این کرم و مور و ملخ ها را پرُ و خالی می‌کنند و به زیارت کسی می‌روند که نه او را دیده‌اند و نه حتا عکسی از او در دست دارند. تازه این زمانی است که براستی کسی در زیر آن سنگ خفته باشد که این بیدارها از آن خفته چیزی بگیرند! در صورتی که به‌نوشته پژوهشگر ارجمند دکتر مهرآسا، این مکان ها که امروز آستان قدس این و آن است و بقعه نحس آن و این، در زیر خاکش هیچ نیست جز حقه و فریبِ عده‌ای از آدم های شیاد دروغگو که با این ترفند نان و عقل دیگران را می‌دزدند، و این هم‌میهن خودمان آقای عضدالدوله دیلمی بوده که رفته آنجا و به روی زمین های شخم زده و آبریزگاهها، این بارگاههای پُرزرق و برق را ساخته است وگرنه عربها که توانایی علمی و عقلی برای ساختن این بناها را نداشتند این علم و کتل نادانی را ما خودمان بپا کرده و اینک در پایش به‌گریه و زاری می رویم و بالای سر کرم ها و مورها دعا می‌خوانیم و درخواست یاری و تندرستی می‌کنیم.

من از هم میهنان مسلمانم بعید نمی بینم اگر فرزندان خلخالی جلاد، استخوانهای باقی مانده پدرشان را به‌گنبدی زیور بدهند و به گلدسته کوچکی زینت ببخشند استخوانهای لاجوردی جنایت کار را هم بیاورند در این لس آنجلس ما چال کنند و بر گور او گنبدی بزنند خانم‌های سفره انداز و شله زرد پز و عاشق فال‌بین و دکتر مهندس‌های بنیاد ایمان و هنرمندان بنیادهای بی‌ایمان به سالی نمی‌کشدکه به‌زیارت بارگاه آن جلاد خیز برمی‌دارند و خود را به در و دیوار و ضریح و ساختمانش میمالند. مزاح و شوخی نیست، روند تاریخی این ماجراست که ۱۴۰۰ سال است برایرانیان می‌رود، داستان زندگی محمد و علی و حسن و حسین چنین بودکه خود اعراب پس‌از مرگشان گور آنها را ویران کرده و زمین هایشان را هم شخم زدند، اما ما چون خیلی انسانهای متمدن هستیم این مکانها را مقدس می‌دانیم و خاکشان را توتیای چشم می‌کنیم و در و پیکرشان را با طلا می‌سازیم. و پس از چند سال اگر کسی از خلخالی و لاجوردی انتقاد کند به‌او می‌گویند به اعتقادات مردم توهین نکن و چنین است حال و روز ملت ما این هفت هشت گور تهی از مُرده در کربلا و نجف و کاظمین و سامره در عراق و زینبیه در سوریه وکعبه در عربستان و یا مشهد و قم و قزوین و شیراز و سایر آن چند هزار امامزاده در جابجای ایران.

با چنین وضعی اگر این قوم دیوانه داعش بتواند یکبار دیگر بساط این فریبکاری را از میان بردارد وکاخ های فریب را ویران کند و زمین‌اش را دوباره شخم بزند و بجایش خیار قلمی و خوشمزه ورامین ما را بکارد که عربها خیار ما را خیلی دوست دارند و پس‌از آن خودشان هم به سر و کار خود و زندگی شرافتمندانه برگردند نام نیکی از آنها در تاریخ باقی خواهد ماند و ما ایرانیها بیش از همه باید از ویران شدن گور این امام و امام زاده ها شادمان شویم که ملت خود را از این گرفتاری وحشتناک و فساد اندیشه رهایی بخشیم.

اگر به‌زن مسلمان بگویی توکشتزار مرد هستی و مرد می‌تواند از هرجا که بخواهد به کشتزار تو درآید چنان عصبانی می‌شود که زبانت را از حلقومت بیرون می‌کشد. اماهمین جمله زشت و توهین آمیز را به عربی از سوره بقره آیه ۲۲۳ برایش بخوانی آیه را می‌بوسد و روی چشمش می‌گذارد و اشکش هم سرازیر می‌شود!

اعتقاد نداشتن به‌خدا هیچ مشکلی برای من ایجادنکرد، تنها حس مسئولیت مرا افزایش داد. زهرا ـ ز

حرف حساب

نوشته است، پسر حضرت آدم هابیل که قاتل از آب درآمد، او زد و برادرش را کُشت.
پسر حضرت نوح هم که با بدان بنشست و شد یک لات بی سر و پا.
پسر حضرت ابراهیم هم که شانس آورد و پدر کم عقلش او را نکشت.
پسرهای حضرت یعقوب هم بجز یکی شان بقیه ناسالم و شارلاتان از آب درآمدند. حضرت موسا هم خودش آنقدر ناآرام و شرور بود که با خدا کُشتی گرفت و او را به‌زمین کوبید و هرجا پایش رسید از گیاه و حیوان و انسان سالم باقی نگذاشت، راستش نفهمیدیم حضرت عیسا چه کرده بود که در عنفوان جوانی و آغاز پادشاهی‌اش به‌صلیب و صلابه کشیده شد و کارش به‌پس دادنِ امتحان نکشید تا مانند محمد خوب شناخته شود. حضرت محمد هم که نیازی به‌گفتن ندارد، اکبرالظالمین بود و خدایش هم از دستش به‌عذاب. حضرت علی الیهم صل علّی هم که دست همه اسلاف خود را از پس و پیش بست و اکمل القاتلین و افضل‌الخاسرین گردید که براستی هرچه از این حضرت بگویم کم گفته‌ام، او خیلی مهربان و دوست داشتنی بود! دراویش ما عاشق اویند، عاشق ذوالفقار دودم او که هرگز از خون پاک نشد، از حضرت امام حسن و حسین و سایر خانواده محترمشان نگویم بهتر است که ممکن است کدورت پیش بیاید. در پایانِ نوشته این هم‌ولایتی آمده است، همین که بچه مسلمان ها نمی‌پرند گلوی شما کافران را نمی‌جوند از آقایی آنهاست و این خودش معجزه بزرگ اسلام است که سنگ روی سنگ روی زمین باقی مانده است. اگر معجزه نیست پس چیست؟

برای شرکت و یا شنیدن بحث‌های داغ سیاسی و انتقادهای صریح بر مذاهب، رادیو هوستون تکزاس را به‌مدیریت آقای ناصر توکلی انتخاب کنید برای تماس با رادیو جهت کسب آگاهی های بیشتر با خود آقای توکلی با تلفن 4300-485(713) تماس بگیرید. رادیو ۲۴ ساعته‌ای که در سراسر جهان شنونده دارد. آقای توکلی زندگی و تمام وقت خود را برای پیشبرد فرهنگ گفتگو و بالا بردن سطح آگاهی شنوندگان خود اختصاص داده است. برای ایشان و برنامه سازان متعدد این رادیو آرزوی پیروزی های بیشتری داریم.
KRIHT رادیو هوستون تکزاس

تعدادی از مشترکین که مدت زیادی بود حق اشتراک نپرداخته بودند از لیست پستی در آمدند و بقیه نیز از شماره بعد بیداری دریافت نخواهند کرد

ارزش والای زن در اسلام

جوان رابه‌جرم واهی مخالفت با رژیم گرفته‌اند و چند سال است در زندان بسرمی‌برد. دختر ۸ ساله این جوان در خانه زمین می‌خورد و دستش از آرنج شکسته، مادرش او را سراسیمه و با چه سختی به‌بیمارستان میرساند، مسئول بیمارستان اول پول کلانی می‌خواهد که مادر می‌پردازد، پس‌از دریافت پول رضایت کتبی پدر را برای معالجه بچه‌ای که از درد گریه و زاری می‌کند و غش و ریسه می‌رود می‌خواهند، مادر پاسخ می‌دهد پدرش زندانی سیاسی و در بند ۳۵۰ در زندان انفرادی است، دسترسی به‌او نداریم، مسئول نامسئول و ناانسان می‌گوید تا رضایت پدر نیاورید درمان نمی‌کنیم. مادر گریان پاسخ می‌دهد، پدرش که خبر ندارد و اصلاً برای چه به‌ناراحتی هایش اضافه کنیم و بگوییم دست فرزندش هم در این گیرو دار شکسته است، او که از دستش چیزی ساخته نیست، اصلاً امضای او به‌چه دردی می‌خورد، من خودم امضا می‌کنم، مسئول با مسئول نفهم بالاتری موضوع را در میان می‌گذارد، او هم می‌گوید ببرید جای دیگر ما تابع مقرراتیم! زن می‌گوید کجای این کشور با مقررات کارش انجام می‌شود که امضای من به‌عنوان مادر غیر قانونی است، زن فریاد می‌زند، امضایم که بی‌ارزش است پس پولم را پس بدهید تا بروم یک بیمارستان دیگر. به‌او می‌گویند پولتان را چون در دفتر وارد کردیم نمی‌توانیم پس بدهیم تا فرداکه رئیس حسابداری مجوز صادرکند!.
پول رفته، دست در حال سیاه شدن و بچه از درد در حال جیغ زدن، و زن تنها در خیابان به‌انتظار تاکسی که به جهنمی دیگر برساندش

ژاندارک فرانسه را متحد کرد، مادام کوری کشف علمی کرد، آرتیمس فرمانده نیروی دریایی شد، مرکل رئیس جمهور صنعتی ترین کشور جهان شد، هیلاری کلینتون می‌رود که رئیس جمهور ابر قدرت جهان بشود، ملینامرکوری دموکراسی را به‌یونان بازگردانید. از مسلمانان می‌پرسیم، فاطمه زهرا دختر محمد پیامبر اسلام که در خانه علی مرتب بچه پس می‌انداخت و در هجده سالگی هم زیر هیکل گنده علی مُرد و از بین رفت چه کار کرده است که باید سمبل زن ایرانی شود و روز مقدس مادر در ایران بنام او باشد؟

الله‌اکبر، ما را بخاطر شرابخواری و داشتن سکس به جهنم می‌فرستد. اما خودش در بهشت برای ما برنامه مفصل شرابخوری و سکس براه می‌اندازد. ممکن است از الزایمر باشد و فراموش کرده که در قرآن چه نوشته است.

Thinking points for Iranian youth

As I see the heart wrenching and sad images of poor innocent Palestinian children dying innocently, I'm left with no option and choice, other than Allah is the most useless God ever for not doing anything about the Murder of its children

Afshin Mehrassa

Mr. OBAMA

Stop the islamization of America.

One European country after another is rapidly buckling under the weight of Islam and soon will lose its Identity. We can stop the tide before it's too late.

حیف است بیداری‌های مجلد شده را در خانه نداشته باشید ـ ۶۰ شماره بیداری را بصورت ۳ جلد کتاب بـه نـام خـردنامه بیداری تهیه کرده‌ایم هرجلدی فقط ۳۵ دلار.
برای تهیه آن به کتابفروشی‌های معتبر و یا دفتر نشریه بیداری (۸۵۸)۳۲۰-۰۰۱۳ تلفن کنید.

چه زمانه ایست: شهریور ۲۷۲۳ ماد ـ ۲۵۷۳ هخامنشی ـ ۳۷۵۲ زرتشتی ـ ۵۷۷۴ یهودی ـ ۲۰۱۴ مسیحی ـ ۲۵۵۳ شاهنشاهی ـ ۱۳۹۳ اسلامی

بیـــــداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

طرفداری یک زن مسلمان از اسلام، مانند طرفداری یک گوسفند است از عید قربان!
دردانه پارسی

اگر زن مسلمانِ شما، همچنان عقب مـانده است و این دین را رها نـمی‌کند، بـخش بـزرگی از ایـن فضاحت و آبـروریزی بـه گـردن شـما شـوهرانِ بی‌تفاوت و ترسوست.
درون ناپاک، کی داند، جهان را پاک گرداند؟

هرکجا پای اسلام رسید آنجا را به گند و کثافت کشانید، حتا به کاخ سفید «در پست مشاور مذهبی رییس جمهور.»

آنقدر می‌جنگیم تا ایران به‌دور از ندای «الله و اکبر» زیر صدای «فهم و شعور» اداره شود.
هاشم ـ ظ

با ما با راههای زیر تماس بگیرید: **858-320-0013**
bidari2@Hotmail.com www.bidari.org

BIDARI بیداری
P.O.BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A